فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامهٔ تاریخ اسلام
سـال پنجم، شماره هجدهم، تابستان ۱۳۹۴
صفحات ۷ – ۳۳

گونه‌شناسی منابع تاریخی در قرآن کریم[۱]

علی بیات*
سید روح‌الله پرهیزکاری**

چکیده

به میزان تنوع و تعدد منابع و آثار تاریخی به جای مانده از رویدادهای گذشتهٔ تـاریخی، امکان بازشناسی رویدادها و نیز تبیین تغییرات و تحولات آنها فراهم می‌آید. به طورکلی منابع تاریخی بر مبنای تولید در سیر زمانی تاریخ حیات بشری به ترتیب بـه پـنج نـوع: باستان‌شناسی، تصویری ـ ترسیمی، شفاهی، اسناد (به معنای خـاص) و کتـابی تقسـیم می‌شوند. از آن‌جا که قرآن کریم همچون دیگـر کتـب آسـمانی بـه بعضـی رویـدادها و موضوع‌های تاریخی اشاره کرده، بجاست با بررسی آیات ناظر به موضوع‌های تاریخی و نیز مراجعه به کتب متعدد تفسیری و تاریخی به این مسئله پاسخ داد کـه آیـا داده‌هـای تاریخی قرآن جز منبع وحی ـ که بحث و بررسی خاص و مستقلی می‌طلبد ـ مستند بـه منابع مذکور هست یا نه و اگر هست به کدام؟ این نوشتارِ تحقیقی ـ اکتشـافی روشـن می‌سازد که تنها سه نوعِ نخستِ منابع، مورد استناد قرآن قرار گرفته‌اند و در چرایـی آن نیز احتمالاتی مطرح شده است.

کلیدواژگان

قرآن، گونه‌شناسی منابع تاریخی، وحی، آثار باستانی، تصویری ـ ترسیمی، شفاهی.

---

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۲/۲۷.

* دانشیار دانشگاه تهران، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، تهران، ایران. abayat@ut.ac.ir
** دانش‌آموخته حوزه علمیه و دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی، گروه تاریخ و تمدن اسلامی، قم، ایران. Sr.parhizkari@gmail.com

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.18.1.9]

مقدمه

منابع و آثار تاریخی بر جای مانده از زندگی گذشتهٔ انسان، همچون تکه‌های شکسته آینه‌ای هستند که هر قطعهٔ آن، نمایی از اعماق ناپیدای تاریک تاریخ زندگی گذشته تا زمان حال را منعکس می‌سازد. در حقیقت منابع و آثار مادی و معنوی بر جای مانده از زندگی گذشته انسانی، تنها ابزارهای ممکن برای مطالعه و شناخت زندگی گذشته اوست و این بدان معناست که اگر از زندگی گذشتهٔ او هیچ اثر و نشانی باقی نمانده بود، امکان دیگری برای مطالعه و شناخت گذشته تاریخی‌اش وجود نداشت. از این‌رو در مفهومی کلی می‌توان هر آن‌چه با هویت تاریخی انسان مرتبط است و نمایاننده زوایایی از زندگی اوست، منبع تاریخی دانست؛ از سنگ ساده یا تراشیده‌ای که انسان‌های نخستین برای شکار استفاده می‌کردند، تا غاری که در آن مأوا می‌گزیدند، سفالی که در آن غذا می‌خوردند یا نگاره‌ای بر سینهٔ صخره‌ای یا زبانی که وضع کردند و خط و الفبایی که اختراع نمودند و از آن پس احساسات، اندیشه‌ها و تظاهرات عقلی و روحی خود را در قالب کلمه و کلام (نظم و نثر) ریختند و از رهگذر آن، هزاران هزار اثر مکتوب علمی یا آثار مادی هنری و معماری پرشماری پدید آوردند. بی‌گمان کاخ عظیم فرهنگ و تمدن کنونی بشری که سر به طاق آسمان می‌ساید، بر بنیان همان پاره‌سنگ‌ها و ابزارهای ساده سنگی و سفالی و از دل همان غارمسکن‌های تاریک، ساده و بی‌آلایش انسان‌های نخستین سر برآورده است و به مدد همان خطوط و الفباهای تصویری، نشانه‌ای و قراردادی بوده که آدمی پنجره‌ها و دروازه‌های علم و معرفت را از ساحت فرودست محسوسات تا سقف عالیهٔ معقولات و سرانجام افق بی‌کرانهٔ وحی گشوده است.

هرچند در تفسیر صرف طبیعی و مادی از انسان و تاریخ، به هر آن‌چه تولید ذهن و دست آدمی که از رهگذر تجربه و عقل فراهم آمده باشد منبع تاریخی گفته می‌شود، اما از منظر نه صرف مادی به انسان و تاریخ، هر آن‌چه ساخته و پرداختهٔ ذهن و دست آدمی باشد یا به وسیله انسان، تولید یا دریافت شده باشد، حتی اخبار غیبی، الهامی و وحیانی با منشأ روحانی و ماوراء طبیعی، منبع تاریخی به شمار می‌رود. با نگاه غیرمادی به انسان و تاریخ است که می‌توان انواع و گونه‌های مختلف آثار مادی و معنویِ بر

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.18.1.9]

جای مانده از او را منبع تاریخی دانست. اما این تحقیق درصدد پاسخ به این مسئله است که قرآن داده‌های گزینشی خود از تاریخ را مستند بر کدام‌یک از انواع منابع تاریخی ساخته است؟ آیا همه آثار مادی و معنوی، حتی آثار ماوراء الطبیعی، مستند داده‌های تاریخی قرآن است یا تنها آثار ساخته و پرداخته ذهن و دست آدمی یا فقط انباء وحیانی و اخبار غیبی؟

بررسی آیات تاریخی این کتاب آسمانی حکایت از آن دارد که همه آثار ـ اعم از مادی و معنوی ـ مستند داده‌های تاریخی قرآن هستند؛ چراکه قرآن همچون دیگر کتب آسمانی برای هدایت انسان (بقره: ۲ و ۱۸۵؛ آل‌عمران: ۱۳۸؛ نحل: ۶۴ و ۸۹؛ نمل: ۲؛ لقمان: ۳؛ جاثیه:۲۰) نازل شده و جنس معارف آن، نه بشری، بلکه الهی، اما ناظر به نیازها و مقتضیات و زندگی بشری است (زمر: ۱؛ جاثیه: ۲؛ غافر: ۲؛ فصلت: ۲ و ۴۲؛ واقعه:۸۰؛ حاقه:۴۳) و برای اسلام و مسلمانان، نخستین و اصلی‌ترین منبع معرفت و معارف دینی و نیز تاریخی به شمار می‌رود.

تعاریف و تقسیمات منبع تاریخی

منبع در لغت، اسم مکان به معنای محل جوشش یا سرچشمه آب است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ج۸، ۳۴۶؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ج۱۱، ۴۶۸؛ دهخدا، ۱۳۷۷: ج۱۴، ۲۱۵۷۸؛ عمید، ۱۳۸۹: ۹۷۹). این لغت در حوزهٔ مطالعات تاریخ انسانی به معنای اصطلاحیِ آثار بر جای مانده از گذشتهٔ تاریخ انسانی به کار رفته است. در معنای اصطلاحی، منبع تاریخی را در گسترده‌ترین معنا می‌توان چنین تعریف کرد: هر اثر به جا مانده از گذشتهٔ زندگی انسان ـ خواه مادی یا غیرمادی (معنوی). در معنای خاص نیز به هر اثر ـ خواه مادی یا غیرمادی ـ که ساخته و پرداختهٔ ذهن و دست آدمی باشد یا به وسیلهٔ انسان در متن رویدادها یا نزدیک به آنها تولید ـ یا دریافت ـ شده و برجای مانده باشد، اطلاق می‌گردد. تعریف اخیر نیز دارای جامعیت است؛ زیرا انواع منابع مادی یا غیرمادی و نیز انسانی یا غیرانسانی ـ همچون کتب آسمانی ـ را که بیان‌گر جنبه‌هایی از زندگی گذشته انسانی‌اند را دربر می‌گیرد و هم دارای مانعیت است؛ زیرا قید تولید در متن رویدادها یا نزدیک به آنها را دارد و این‌گونه منابع را که اصلی هستند از منابع غیراصلی یا دست

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.18.1.9]

دوم جدا می‌سازد.

منابع تاریخی به لحاظ جنس، گاه بـه دو دسـته کلـی مکتـوب و غیرمکتوب(مـادی) تقسیم می‌شوند. به اعتقاد الکساندر رابینسن، مهم‌ترین منابعی که مورخـان سـنت‌گرا در تاریخ‌نگاری مورد استفاده قرار می‌دادند، مکتوبات بوده است (رابینسن، ۱۳۷۰: ۱۰) کـه مشتمل بر کتاب‌ها و اسناد بود. رابینسن مکتوبات را به سه قسمت عمده تقسیم می‌کنـد و موثق‌ترین منابع مکتوب تاریخی را سنگ‌نبشته‌ها ـ یعنی هزاران تخته‌سنگی کـه روی آنها فرمان‌ها، عهدنامه‌ها و مطالـب مشـابه نوشـته شـده ـ می‌دانـد[1] (همـو). خروارهـا پاپیروس[2] بخش دوم، یعنی اسناد را تشکیل می‌دهند (همو). اگرچـه نسـخه‌های خطـی قرون وسطا نیز تنها بخشی کوچک از مجموع نوشته‌های اصلی را تشکیل می‌دهند، امـا پس از سنگ‌نبشته‌ها و پاپیروس‌ها، سومین و مهم‌ترین دسته از منـابع کتـابی بـه شـمار می‌روند (همو).

در تقسیم‌بندی دیگری منابع تاریخی به لحاظ جنس در سه بخش اصلی غیرمکتـوب (همه آثارمادی)، شفاهی و مکتوب (اسناد و کتاب‌ها) جای می‌گیرند.

به طور کلی، جدای از تقسیمات یادشده، منابع تاریخی با قید این‌که ساختهٔ دسـت و ذهن آدمی باشند، به لحاظ قدمت و تاریخ پیدایش و تولید به پنج نوع تقسـیم می‌شـوند که عبارت‌اند از: ۱. آثار باستان‌شناسی، ۲. تصویری ـ ترسـیمی، ۳. شـفاهی، ۴. اسـناد، ۵. کتابی. اما بدون قید ساختهٔ دست و ذهن آدمی، نوع دیگری نیز با عنوان وحی ـ کـه منشأ ماوراء طبیعی دارد ـ به آنها افزوده می‌شود.

در ادامه، گونه‌شناسی منابع تـاریخی مـورد اسـتناد قـرآن بـه اجمـال مـورد بررسـی قرار می‌گیرد.

استناد به منابع باستانی در قرآن کریم

بخش اساسی و پایه‌ای زندگی انسان را مادیات و نیازهای مادی تشـکیل داده اسـت. بنابراین قرآن کریم نیز برای هدایت بشر، با نگاه پدیدارشناسانه (عینیت‌گرایی) که در آن

۱. این دسته از منابع در واقع جزئی از اسناد در تقسیم‌بندی دوگانهٔ منابع کتبی به شمار می‌روند.
۲. ورق‌های گیاه پاپیروس که در مصر قدیم ساخته می‌شد و بر آن می‌نوشتند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.18.1.9]

اشیا و پدیده‌ها به صورت عینی مورد شناسایی و مطالعه قرار می‌گیرد، در آیات متعددی با هدف هدایت‌گری و عبرت‌آموزی به پدیده‌های مادی و وصف و بحث از جلوه‌های آفرینش مانند آسمان، زمین، کوه، دریا، جنگل، جانوران، خورشید، ماه و... نگریسته است. قرآن کتاب جغرافیا، نجوم و... نیست، اما چون کتاب هدایت است، از منظر توحیدی به منظومه هستی می‌نگرد و زندگی انسان را به عنوان کامل‌ترین گونهٔ مخلوقات، در وحدت و پیوند ذاتی با همه موجودات، پدیده‌ها و مظاهر حیات مادی و حتی غیرمادی می‌بیند؛ زیرا با چنین نگاهی (جهان‌بینی توحیدی) است که تبیین وجود انسانی و هدایت زندگی او امکان می‌یابد. بر این اساس، گرچه قرآن کتاب جغرافیا نیست، اما از آن‌جا که جغرافیا بستر و گهوارهٔ تاریخ است، قرآن وجود تاریخی انسان را در پیوند ذاتی با جغرافیا می‌بیند. تفکری که قرآن به خواننده القا می‌کند، همین است که رشد، شکوفایی، اصلاح و در کل، پیشرفت زندگی انسان در توجه به به‌سازی و بهره‌گیری بهینه از امکانات طبیعی و جغرافیایی حاصل می‌شود. از این‌رو، او را راهنمایی می‌کند که محیط و جغرافیای زندگی خود را بشناسند و در عین حال به آینده‌نگری توجه می‌دهد (انعام: ۱۱؛ نمل: ۶۹؛ عنکبوت: ۲۰؛ روم: ۴۱ – ۴۲)؛ یعنی نتیجه این راهنمایی‌ها و بررسی در آثار اقوام گذشته باید شناخت زمینه‌ها و راز و رمز تغییرات، تحولات و سقوط و صعود جوامع و تمدن‌ها باشد.

آیه شریفهٔ ﴿ذلکَ مِنْ أنْباءِ الْقُری نَقُصُّهُ عَلَیکَ مِنْها قائِمٌ وَ حَصِیدٌ﴾[1] (هود: ۱۰۰) افزون بر این‌که شاهدی بر منبع شفاهی در قرآن کریم است، فراز پایانی آن نیز بر منبع باستان‌شناسی دلالت دارد. کلمه «حصید» از ماده «حصد»، به معنای بریدن و درو کردن زراعت است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج۱۱، ۶). در این آیه، داستان‌های اقوام گذشته به زراعت تشبیه شده است؛ چرا که قسمتی از آثار آنها هنوز مانند ساقه‌های گیاهان کشت شده برپاست و قسمتی همچون کشتزار درو شده، به کلی ویران گشته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج۹، ۲۲۸؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ج۴، ۲۶۶).

۱. این از اخبار شهرها و آبادی‌هاست که ما برای تو بازگو می‌کنیم که بعضی [هنوز] برپا هستند و بعضی درو شده‌اند [و از میان رفته‌اند].

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.18.1.9]

در معنای القری دو احتمال وجود دارد و معنای آیه در صورتی که مقصود از «قـری» خود دهکده‌ها باشد نه اهل آنها، این است که برخی از دهکده‌ها ـ کـه مـا داسـتان آن رابرایت بیان کردیم ـ دهکده‌هایی است که به کلی از بین نرفته و هنـوز آثـاری از آنهـا باقی است؛ مانند دهکده قوم لوط که هنوز ـ یعنی در عصر نزول قرآن ـ آثـارش بـاقی است و بیننده را به یـاد آن قـوم مـی‌انـدازد (طباطبـایی، ۱۴۱۷: ج۱۱، ۶). البتـه برخـی دیگر از مفسران معتقدند منظور از آنهایی که آثارشان باقی بـوده، سـرزمین قـوم صـالح (ثمود) (مراغی، بی‌تا، ج۱۲، ۸۲؛ زحیلی، ۱۴۲۲: ج۲، ۱۰۷۳) و عاد و آنهایی کـه گـویی زیر و رو شده و اثر چندانی از آنها باقی نمانده، سرزمین قوم نوح و لوط است (مغنیـه، ۱۴۲۴: ج۴، ۲۶۶؛ مراغی، بی‌تا: ج۱۲، ۸۲). امـا اگـر منظـور از قـری، اهـل قـری باشـد (مغنیه، ۱۴۲۴: ج۴، ۲۶۶) معنای آیه این مـی‌شـود: از ایـن امـم و اقـوام، بعضـی هنـوز پابرجایند و به کلی منقرض نشده‌اند، مانند امت نوح و صالح، و برخی دیگـر بـه کلـی منقرض شده‌اند، مانند قوم لوط که احدی از ایشان نجات نیافت و همـه از بـین رفتنـد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج۱۱، ۶).

البته بیشتر مفسران در هر احتمال از معنای قری، در مراد از قائم و حصید اتفاق نظـر دارند و آن را بر بقا یا فنای آثار مادی و حیات طبیعی آنها ـ کـه در واقـع همـان آثـار باستـانی باشـد ـ حمل کرده‌انـد (طبـری، ۱۴۱۲: ج۱۲، ۶۷؛ طبرسـی، ۱۳۷۲: ج۵، ۲۹۱؛ دمشقی، ۱۴۱۹: ج۴، ۲۲۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ج۳، ۳۴۹؛ حقی بروسـوی، بی‌تـا: ج۴، ۱۸۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج۹، ۲۲۸؛ ملاحویش، ۱۳۸۲: ج۳، ۱۵۳؛ ابن‌عاشور، بی‌تـا: ج۱۱، ۳۲۶؛ مراغـی، بی‌تـا: ج۱۲، ۸۲؛ خطیـب، بی‌تـا: ج۶، ۱۱۹۸؛ قرائتـی، ۱۳۸۳: ج۵، ۳۸۰؛ زحیلی، ۱۴۲۲: ج۲، ۱۰۷۳؛ طنطاوی، بی‌تا: ج۷، ۲۷۰). به نظـر می‌رسـد درسـت‌تر ایـن است که منظور از قری در آیه شریفه، هم آثار و بقایای مـادی قریـه‌ها باشـد و هـم بـر اهالی آنها دلالت کند که بعضی از این دو از بین رفته و بعضی هنوز باقی مانده‌اند.

قرآن کریم در این آیه با عبارت قائم و حصید، بـه آثـار باسـتانی باقی‌مانـده از اقـوام گذشته با هدف خاص خود توجه داده است. همان‌طور که گذشت، در این‌که این اقوام، کدام اقوام و این بلاد کجا بوده‌اند و کـدام‌یک مصـداق قـائم و کـدام مصـداق حصـید هستند، اختلاف وجود دارد. این اختلاف ممکن است برآمده از نداشـتن آگـاهی کـافی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.18.1.9]

مفسران از اطلاعات باستان‌شناسی باشد (مغنیه، ۱۴۲۴: ج۴، ۲۶۷). حتی ممکن است چون در زمان یک مفسر، آثار چندانی از یک قوم باقی نمانده بوده، به عدم و فنا حتی در زمان نزول آیه شریفه حکم کرده باشد یا چنان‌که گذشت، اختلاف در معنای القری موجب این اظهار نظرهای متفاوت شده باشد؛ بدین معنا که ممکن است چون همه افراد یک قوم و امت نابود شده‌اند، آنها از مصادیق اقوام حصید شمرده شده باشند، هرچند همچنان آثار زندگانی آنها باقی است. البته شاید بتوان این برداشت را از آیه شریفه داشت که منظور از قائم، هر اثر ملموس و قابل مشاهده و سالم باشدکه از اقوام گذشته باقی مانده و منظور از حصید، آثاری باشد که در ظاهر دچار تخریب بیشتری شده‌اند، ولی همچنان پس از مطالعه و بررسی بیشتر قابل مشاهده و استناد هستند؛ همان‌طور که در این‌باره پژوهش‌هایی نیز صورت گرفته است (نک: بیّومی مهران، ۱۳۸۹؛ یحیی، ۱۳۸۲).

حال سؤال این است که این آثار ـ که قرآن به آنها توجه داده است ـ چگونه آثاری بوده‌اند و آیا اکنون نیز چیزی از آنها باقی مانده است؟

از جمله اقوامی که در بیشتر تفاسیر به عنوان نمونه برای تعبیر قائم ذکر شده که آثار آنها دست‌کم تا زمان نزول قرآن وجود داشته است، قوم حضرت هود و حضرت صالح8 ـ یعنی قوم عاد و ثمود ـ بوده‌اند. با بررسی آیاتی که به وصف و شرح احوال این دو قوم پرداخته‌اند (نک: هود: ۱۰۰) تا حدودی می‌توان به غرض از آثار باقی‌مانده از آنها پی برد. جالب است که معمولاً هر گاه در آیات قرآن به یکی از این دو قوم پرداخته شده، قوم دیگر نیز در کنارش یاد شده است،[1] تا آن‌جا که حتی در آیه ۷۴ سوره اعراف، قوم ثمود را جانشینان قوم عاد می‌خواند و این نکته مؤید آن است که ریشه قوم ثمود ـ که در شهر «الحِجْر» در شمال شبه‌جزیره عربستان بین حجاز و شام زندگی می‌کردند (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ج۱، ۳۸؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ج۱، ۷؛ طبری، ۱۳۸۷: ج۱، ۲۰۴ و ۲۰۸؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ج۱، ۵۲) ـ به منطقه «الشحر» (ابن‌الفقیه، ۱۴۱۶: ۹۱) در

۱. برای نمونه در سوره شعراء پس از آن‌که در آیات ۱۲۳ – ۱۴۰ به شرح حال قوم عاد می‌پردازد، بی‌درنگ در آیات ۱۴۱ – ۱۵۹ وصف حال قوم ثمود را بیان می‌فرماید؛ یا در آیات ۶ – ۸ سوره فجر به قوم عاد اشاره می‌کند و سپس در آیه ۹ همین سوره از قوم ثمود نام می‌برد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.18.1.9]

جنوب عربستان در سرزمین یمن بازمی‌گردد (یعقوبی، بی‌تا: ج۱، ۲۲؛[1] یحیی، ۱۳۸۲: ۱۰۳). این منطقه در میان عدن و عمان و در کنار دریای عمان قرار داشته (قزوینی، ۱۳۷۳: ۹) که زیستگاه قوم عاد بوده است (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ج۱، ۳۸؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ج۱، ۶).

آیاتی از قرآن کریم، درباره ماهیت آثار باقی‌مانده از قوم عاد، اطلاعاتی ارائه می‌کنند:

> ما طایفه عاد و ثمود را نیز [هلاک کردیم] و مساکن [ویران شدهٔ] آنان برای شما آشکار است. (عنکبوت: ۳۸)
>
> آیا ندیدی پروردگارت با قوم عاد چه کرد؟! و با آن شهر ارَم با عظمت، همان شهری که مانندش در شهرها آفریده نشده بود! (فجر: ۶ - ۸)
>
> آیا شما بر هر مکان مرتفعی نشانه‌ای از روی هوا و هوس می‌سازید؟! و قصرها و قلعه‌های زیبا و محکم بنا می‌کنید، شاید در دنیا جاودانه بمانید؟! (شعراء: ۱۲۸ - ۱۲۹)

این آیات بیان‌گر بخشی از گفت‌وگوی حضرت هود7 با قوم عاد در حال هشدار به قومش درباره پیروی از هوا و هوس است که حتی در نوع معماری و شکل سازه‌ها جلوه پیدا کرده و شکوه و عظمت و استحکام آنها سبب فراموشی مرگ و توهم زندگانی جاودانه در آن قوم شده بود. بقایای آن معماری و عمارات مستحکم قوم عاد در نزدیکی سواحل عمان یافت شده است (یحیی، ۱۳۸۲، ۸۵).

در آیهٔ ﴿وَ لَقَدْ تَرَکْنا مِنْها آیةً بَیِّنَةً لِقَوْمٍ یعْقِلُونَ﴾[2] (عنکبوت: ۳۵) ضمیر در «منها» به قریه برمی‌گردد و «ترک» به معنای باقی گذاشتن است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج۱۶، ۱۲۶). تعبیر «**آیة بینة**» (نشانه روشنی) نیز به آثار باقی‌ماندهٔ شهر «سَدُوم» (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ج۳، ۲۰۰)[3] اشاره دارد که یکی از چند شهر قوم لوط و بزرگ‌ترین آنها به شمار می‌رود (بکری، ۱۹۹۲: ج۱، ۱۱۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج۵، ۲۸۱) و بر اساس آیات قرآن، در مسیر راه کاروان‌های مردم حجاز قرار داشت و آثارش تا زمان ظهور پیامبر اسلام6 نیز

۱. و لما مضت عاد صار فی دیارهم بنوثمود.

۲. و از این آبادی نشانه روشنی [و درس عبرتی] برای کسانی که می‌اندیشند باقی گذاردیم.

۳. سدوم بر وزن فَعُول، شهری از شهرهای قوم لوط است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.18.1.9]

باقی بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج۱۶، ۲۶۶). بنابراین معنای آیه چنین است: ما برای مردمی که تعقل دارند از این قریه تنها علامتی روشن باقی گذاشتیم تا از دیدن آن عبرت گیرند و از خدا بترسند و آن علامت همان آثار و خرابه‌هایی است که بعد از نزول عذاب از قریه باقی مانده بود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج۱۶، ۱۲۶). با توجه به آیات قبل (عنکبوت: ۳۳ – ۳۵) روشن است که این آیه به آثار باقی‌مانده از قوم لوط اشاره دارد. اگرچه گفته می‌شود پس از جریان هلاکت آنان، آب دریا آن شهر را فرا گرفت و منظور از دریا، همان بحر لوط (بحر المیت) است، اما از ظاهر آیه برمی‌آید که آثار این شهر در زمان نزول قرآن باقی و معروف بوده است، همان‌طور که آیات ۷۶ سوره حجر[1] و ۱۳۷ و ۱۳۸ سوره صافات[2] نیز آشکارا بر وجود این آثار، دست‌کم در زمان نزول، دلالت می‌کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج۱۶، ۱۲۶). حتی بنابر بعضی گزارش‌ها، این آثار تا قرن چهارم هجری نیز باقی مانده بودند (بکری، ۱۹۹۲: ج۱، ۱۱۱)[3].

از برخی آیات قرآن کریم می‌توان درباره سرزمین قوم لوط و چگونگی عذابی که بر آنها نازل شد و آثاری که از آنها باقی ماند، اطلاعاتی به دست آورد. شهر سدوم از بلاد آباد و سرسبز اردن، بین شام و حجاز (قزوینی، ۱۳۷۳، ۲۶۰؛ حمیری، ۱۹۸۴: ۳۰) و موطن پدر حضرت لوط7 بود که لوط7 پس از جدایی از حضرت ابراهیم7 که دایی و بنابر قولی عموی وی بود (مسعودی، ۱۴۰۹: ج۱، ۵۷)، بنابر مأموریت الهی (مفید، ۱۴۱۳: ۲۶۵) در آن‌جا ساکن شد (کتاب مقدس: عهد عتیق، سِفر پیدایش، ش۱۳، جدا شدن لوط از ابرام، ص۱۴، آیه ۱۰–۱۳ و ش۱۴، ابرام لوط را می‌رهاند، ص۱۵، آیه ۱۱ – ۱۲؛ دینوری، ۱۳۶۸: ۸). موقعیت جغرافیایی این شهر نشان می‌دهد، همان شهری است که قرآن در آیات۴۰ سوره فرقان،[4] ۷۶ سوره حجر و ۱۳۷و ۱۳۸ سوره صافات به

۱. ﴿وَ إِنَّها لَبِسَبِيلٍ مُقِيمٍ﴾؛ «و ویرانه‌های سرزمین آنها، بر سر راه [کاروان‌ها] همواره ثابت و برقرار است.

۲. ﴿وَ إِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ * وَ بِاللَّيْلِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ﴾؛ «و شما پیوسته صبحگاهان از کنار [ویرانه‌های شهرهای] آنها می‌گذرید. و [همچنین] شبانگاه؛ آیا نمی‌اندیشید؟»

۳. و هی (آثار شهر سدوم) **باقية إلى وقتنا هذا و هي سنة ثلاثمائة** و اثنتين و ثلاثين.

۴. آنها (مشرکان مکّه) از کنار شهری که باران شرّ (بارانی از سنگ‌های آسمانی) بر آن باریده بود (دیار ←

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.18.1.9]

آن اشاره کرده و در مسیر کاروان‌های تجاری قریش به طرف شام قرار داشته است (حجر: ۷۹)[۱].

در هنگام نزول بلا، نخست زلزله‌ای شدید (حجر: ۷۳)[۲] سرزمین قوم لوط را به کلی زیر و رو کرد[۳] و سپس بارانی از سنگ‌های آسمانی بر آنها فرو ریخت (حجر: ۷۴)، به گونه‌ای که بدن‌ها و ویرانه‌های خانه‌ها و قصرهایشان زیر آن مدفون گشت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج۱۶، ۲۶۶). شهری که باران بلا بر آن باریده (فرقان: ۴۰)، نبود مگر شهر سدوم؛ قریه قوم لوط که خداوند سنگ‌هایی از نوع سجیل (هود: ۸۲) (سنگ‌های گِلی)[۴] بر آنان نازل کرد (قمی، ۱۳۶۷: ج۲، ۱۱۴)[۵].

تحقیقات و کاوش‌های باستان‌شناسی، کاملاً بر گزارش‌های قرآنی درباره سرنوشت قوم لوط منطبق است؛ چرا که دستاوردهای باستان‌شناسان نشان می‌دهد در نقطه‌ای در شمال دریای سرخ و میان مرز اردن و فلسطین اشغالی، یعنی دریاچه لوط (بحر المیت) و همان محلی که شهر باستانی سدوم قرار داشته است، نشانه و آثار چنین بلایی که در قرآن کریم بیان شده وجود دارد. نتیجه تحقیقات باستان‌شناسی حاکی از تخریب این منطقه به سبب زلزله‌ای عظیم بوده که احتمالاً با زلزله و انفجار و خروج گازهای طبیعی و حریقی بزرگ و گسترده صورت گرفته است (یحیی، ۱۳۸۲: ۶۱). این زلزلهٔ عظیم ناشی از حرکت کششی و رانشی پوسته زمین بوده که به ایجاد دره و شکافی بزرگ در بستر دریاچه لوط انجامیده است. نشست زمین سبب آزادسازی نیروهای آتشفشانی شد

قوم لوط) گذشتند. آیا آن را نمی‌دیدند؟! [آری، می‌دیدند] ولی به رستاخیز ایمان نداشتند.

۱. ما از آنها انتقام گرفتیم و [شهرهای ویران شدهٔ] این دو (قوم لوط و اصحاب الأیکه) بر سر راه [شما در سفرهای شام] آشکار است.

۲. ﴿فَأَخَذَتهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ﴾؛ «سرانجام، هنگام طلوع آفتاب، صیحه [مرگبار به صورت صاعقه یا زمین‌لرزه] آنها را فراگرفت.

۳. در قرآن کریم از شهرهای سرنگون و زیر و رو شدهٔ قوم لوط از جمله سدوم، به مؤتفکات تعبیر شده است (توبه:۷۰؛ حاقه: ۹).

۴. ﴿لِنُرْسِلَ عَلَيهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ﴾؛ «تا بارانی از سنگ (گل) بر آنها بفرستیم» (ذاریات: ۳۳).

۵. وَ فِی رِوَایَةِ أَبِی الْجَارُودِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ7 قَالَ: وَ أَمَّا **الْقَرْيَةُ** الَّتِی أَمْطِرَتْ مَطَرَ السَّوْءِ فَهِیَ سَدُومُ **قَرْيَةُ** قَوْمِ لُوطٍ أَمْطَرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ **حِجَارَةً** مِنْ سِجِّيلٍ يَقُولُ مِنْ طِينٍ.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.18.1.9]

که تا آن زمان غیرفعال باقی مانده بودند. اکنـون نیـز در آن منطقـه کوه‌هـا و دهانـه‌های آتشفشانی خاموش وجود دارد که خطوط بسیار بزرگی از گدازه و لایـه‌های عمیقـی از بازالت در سطح سنگ آهک‌های آن انباشته شده است. این وضعیت، گواه روشنی است که در این منطقه انفجارهای آتشفشانی و زلزله به طور هم‌زمان روی داده است (همو).

آیه Γفَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودΦ[1] (هود: ۸۲) نیز گزارشی از آن رویداد بزرگ است. معنای لغـوی «سـجّیل» کـه در اصـل معرَّب شده واژهٔ فارسی «سنگ گل» است و در شرح عذاب قوم لوط در قرآن کریم بـه کار رفته، به معنای آمیخته‌ای از سنگ و گل است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۹۸)؛ یعنـی نه به سختی سنگ و نه به سستی گل، بلکه برزخی بین این دو است (مکـارم شـیرازی، ۱۳۷۴: ج۹، ۱۸۹)، همانند گل پخته و سنگ ذوب شده. این ترکیب و ساختار ظـاهری، با ترکیبات و شکل گدازهای آتشفشانی شباهتی بسیار دارد کـه بـه صـورت سـنگ‌های مذاب است. تورات نیز از بارش گوگرد مشتعل بر سدوم کـه محـل سـکونت لـوط7 و عمـوره ـ که از دیگـر شهـرهای قـوم لـوط بوده ـ و ستونی از دود کـه از شـهرها بـالا می‌رفته، خبر می‌دهد (کتاب مقدس: عهد عتیق، سفر پیـدایش، ش۱۹، خرابـی سـدوم و عموره، ص۲۰، آیه ۲۵ – ۲۶ و ۲۸). این گزارش نیز شاهدی بر فوران‌های آتشفشانی و بارش گدازه‌های مذاب و انتشار گـاز سـمی گـوگرد اسـت کـه در آن واقعـه از دهانـه آتشفشان متصاعد می‌شد. برخی نیز منظور از سجیل را پی در پی بودن سنگ‌ها می‌دانند و به ریختن آب نیز «سَجَلَ الماءَ» گفته می‌شود؛ چـرا کـه پـی در پـی و بـه دنبـال هـم می‌ریزد (قرشی، ۱۳۷۱: ج۳، ۲۳۴). در این صورت «مِنْ سِجِّيلٍ» بیـان وصـف حجـاره است، نه حقیقت آنها؛ یعنی سنگ‌هایی که پیوسته و پشت سر هم می‌باریدند. همچنـین لفظ «منضود» از ریشه «نضد» نیز به معنای متراکم، پیوسته، پشت سر و روی هـم آمـدن بوده (فراهیـدی، ۱۴۱۰: ج۷، ۲؛ راغـب اصـفهانی، ۱۴۱۲، ۸۱۰؛ ابن‌منظـور، ۱۴۱۴: ج۳، ۴۲۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج۲، ۴۱۶؛ طریحی، ۱۳۷۵: ج۳، ۱۵۱؛ مصـطفوی، ۱۳۶۸: ج۱۲، ۱۵۳؛ قرشی، ۱۳۷۱: ج۷، ۷۶) که وصف سـجیل (طبرسـی، ۱۳۷۲: ج۵، ۲۸۲) و دلیلـی

۱. و هنگامی که فرمان ما فرا رسید، آن [شهر و دیار] را زیر و رو کـردیم و بـارانی از سـنگ (گِل‌هـای متحجر) متراکم بر روی هم، بر آنها نازل نمودیم.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.18.1.9]

دیگر بر صحت تحقیقات باستان‌شناسی جدید است. البته با توجه به معنای منضود، معنای اول سجیل که بیان جنس سنگ‌ها بود تقویت می‌شود (قرشی، ۱۳۷۱: ج۷، ۷۷)، به‌ویژه این‌که گزارش‌های تاریخی قرون بعد (مسعودی، ۱۴۰۹: ج۱، ۵۷؛ بکری، ۱۹۹۲: ج۱، ۱۱۱) از نزول قرآن نیز از وجود سنگ‌های سیاه‌رنگ و براق بسیاری در قرای قوم لوط خبر می‌دهد که در واقع همان گدازهای مذابی بودند که پس از سرد شدن به این صورت درآمده‌اند.

اینها تنها بخشی از آیات قرآنی است که به آثار باستانی ـ که از جمله منابع مادی تاریخی است ـ پرداخته‌اند و در حد مجال این مقاله، به نمونه‌هایی اشاره شد. البته تعداد آیات قرآن کریم که در آنها به آثار باستانی استناد شده، نسبت به مجموع آیاتی که به دیگر منابع تاریخی استشهاد کرده، به صورت چشم‌گیری بیشتر است که این خود حاکی از برجستگی دیدگاه پدیدارشناسانه و عینیت‌گرایانه در متون اصیل دینی است. این دسته از آیات را می‌توان در دو گروه تقسیم‌بندی کرد؛ نخست، آیاتی که همچون آیات یادشده به طور خاص و با ذکر نام و نشان به آثار باقی‌مانده از یک قوم یا شهر اشاره می‌کنند؛ دوم، آیاتی که به صورت عام و مطلق به آثار باقی‌مانده از اقوام و بلاد گذشته توجه می‌دهند (انعام: ۱۱؛ نمل: ۶۹).

انواع منابع تاریخی

۱. وحی

در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که متضمن اطلاعات و گزارش‌های تاریخی است که بشر از آنها آگاهی نداشته یا دست‌کم از جزئیات آنها بی‌خبر بوده است؛ زیرا ناظر بر جزئیات و لایه‌های پنهانی از رویدادهای گذشته مانند امور باطنی و نیات افراد و وقایعی است که شاهدی جز خدا نداشته و ندارد و آگاهی و آگاهی‌بخشی از این امور، تنها در دایره علم مطلق الهی می‌گنجد[1] و نه‌تنها در هیچ منبع دیگری یافت

۱. ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ﴾ (آل عمران: ۱۱۹)؛ ﴿إِنِّی أَعْلَمُ غَیبَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما کُنْتُمْ تَکْتُمُونَ﴾ (بقره: ۳۳)؛ همچنین نک: آل عمران: ۱۵۴؛ مائده: ۷؛ انفال: ۴۳؛ هود: ۵؛ لقمان: ۲۳؛ فاطر: ۳۸؛ زمر: ۷؛ غافر: ۱۹؛ شوری: ۲۴؛ حدید: ۶؛ تغابن: ۴؛ ملک: ۱۳؛ حجرات: ۱۸.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.18.1.9]

نمی‌شود، بلکه اساساً امکان نقل آنها برای غیر خداوند وجود ندارد. از این‌رو، خداوند منبع وحی را سرچشمه صدور آنها اعلام می‌کند.[1]

بنابراین می‌توان این منبع را به عنوان قسمی ویژه از منابع تاریخی به شمار آورد که حقایق، معارف و آگاهی‌های خاصی را بیان می‌دارد. البته تعبیر وحی، بیان‌گر وسیله انتقال است، وگرنه منبع خبر، خود خداوند است که معانی را بر آینهٔ روح و جان انبیا: القا می‌کند. اختلاف ماهوی اخبار وحیانی با دیگر انواع منابع، در ماوراء طبیعی بودن منبع وحی و بشری بودن دیگر انواع منابع است. بنابراین در صورت وارد شدن این اشکال که مثلاً وحی نیز جزو منابع شفاهی محسوب می‌شود و منبعی مستقل نیست، باید گفت که نوع اخباری که هریک از این دو منبع ارائه می‌کنند با هم متفاوت است. اگر قرآن داده‌های تاریخی که در برخی منابع تاریخی به صورت شفاهی یا کتابی وجود داشته، بیان کرده باشد ـ همان‌طور که در بخش منابع شفاهی خواهد آمد ـ آن آیات بر سنت شفاهی دلالت می‌کنند، هرچند از طریق وحی منتقل شده‌اند. اما اگر اطلاعاتی را ارائه کند که در هیچ منبع دیگری یافت نشود و تنها منبع آن علم خداوند باشد، در این صورت در حیطه وحی و اخبار غیبی خواهد بود و منبع تاریخی مستقلی به شمار

۱. ﴿ذلکَ مِنْ أَنْباءِ الْغَیْبِ نُوحیهِ إِلَیْکَ وَ ما کُنْتَ لَدَیْهِمْ إِذْ یُلْقُونَ أَقْلامَهُمْ أَیُّهُمْ یَکْفُلُ مَرْیَمَ وَ ما کُنْتَ لَدَیْهِمْ إِذْ یَخْتَصِمُونَ﴾؛ «[ای پیامبر!] این، از خبرهای غیبی است که به تو وحی می‌کنیم و تو در آن هنگام که قلم‌های خود را [برای قرعه‌کشی] به آب می‌افکندند تا کدام‌یک کفالت و سرپرستی مریم را عهده‌دار شود، و [نیز] به هنگامی که [دانشمندان بنی‌اسرائیل، برای کسب افتخار سرپرستی او] با هم کشمکش داشتند، حضور نداشتی و همه اینها، از راه وحی به تو گفته شد.» (آل‌عمران، ۴۴)؛ ﴿تلْکَ مِنْ أَنْباءِ الْغَیْبِ نُوحیها إِلَیْکَ ما کُنْتَ تَعْلَمُها أَنْتَ وَ لا قَوْمُکَ مِنْ قَبْلِ هذا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعاقِبَةَ لِلْمُتَّقِینَ﴾؛ «اینها از خبرهای غیب است که به تو [ای پیامبر] وحی می‌کنیم. نه تو و نه قومت اینها را پیش از این نمی‌دانستید! بنابراین، صبر و استقامت کن که عاقبت از آن پرهیزگاران است.» (هود: ۴۹)؛ ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَیْکَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِما أَوْحَیْنا إِلَیکَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ کُنْتَ مِنْ قَبْلِه لَمِنَ الْغَافِلِینَ﴾؛ «ما بهترین سرگذشت‌ها را از طریق این قرآن ـ که به تو وحی کردیم ـ بر تو بازگو می‌کنیم و مسلّماً پیش از این، از آن خبر نداشتی.» (یوسف: ۳)؛ ﴿ذلکَ مِنْ أَنْباءِ الْغَیْبِ نُوحیهِ إِلَیْکَ وَ ما کُنْتَ لَدَیْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَ هُمْ یَمْکُرُونَ﴾؛ «این از خبرهای غیب است که به تو وحی می‌فرستیم. تو [هرگز] نزد آنها نبودی هنگامی که تصمیم می‌گرفتند و نقشه می‌کشیدند.» (یوسف: ۱۰۲).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.18.1.9]

می‌رود.

البته ـ همان‌طور که گذشت ـ در نگاه سکولار و مادی به منابع تاریخی، تنها آن‌چه تولید ذهن و دست آدمی است، منبع محسوب می‌شود. بنابراین وحی چه به عنوان منبع مستقل و چه ذیل دیگر منابع تاریخی، بی‌اعتبار است و استناد به آن، علمی نخواهد بود. اما در نگاه دینی و غیرمادی، حتی اخبار غیبی، وحی و متون دینی که منشأ ماوراء طبیعی دارند، منبع تاریخی به شمار می‌آیند. مهم‌ترین دلیل بر اثبات صحت و سندیت داده‌های انسانی و تاریخی وحی آن است که مورد تأیید منابع و مستندات عقلی و تاریخی بشری قرار گیرد.

۲. باستان‌شناسی

به هر اثر مادی ساختهٔ دست و ذهن آدمی که از گذشتهٔ دور یا نزدیک به جای مانده باشد، آثار باستانی اطلاق می‌گردد؛ مانند ساختمان‌ها، مجسمه‌ها و ظروف (نک: رابینسن، ۱۳۷۰: ۱۰). انواع آثار مادی همچون بناها، سفال‌ها، سکه‌ها، منسوجات و... قدمتی به پیشینه زیست انسان روی کره زمین دارند. ارزش و اهمیت این نوع از منابع در مطالعه تاریخ انسانی به نسبت منابع مکتوب این است که اولاً تا پیش از پیدایش زبان و اختراع الفبا و خط، تنها آثار و مواد موجود برای بررسی و شناخت سرچشمه‌های تاریخ بشری هستند و چندین برابر دوره زمانی تولید آثار مکتوب تاریخی را دربر می‌گیرند و ثانیاً بی‌واسطه‌اند؛ یعنی از جانبداری‌ها و حب و بغض و تمایلات مورخان در امان مانده‌اند. هرچند بیشتر این نوع منابع، امروزه کارکرد خود را از دست داده‌اند، اما تنها آثار بر جای مانده برای بازشناسی دوره‌های تاریخی پیش از تولید و پیدایش آثار مکتوب و نیز تکمیل‌کنندهٔ آگاهی‌های تاریخی دوره تاریخی بشر هستند. بنابراین تمامی ساختمان‌ها و ابنیه و ابزارهایی که از گذشته باقی مانده‌اند، بی‌واسطه از پیشینه فرهنگ و تمدن گذشته بشری خبر می‌دهند.

از دیگر ویژگی‌های منابع مادی، قطعی‌الصدور و ظنی‌الدلاله بودن آنهاست؛ چرا که باستان‌شناسان امروزه با رؤیت و بررسی این نوع آثار، به گمانه‌زنی درباره دلالت مفهومی، کاربردی و... آنها می‌پردازند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.18.1.9]

۳. تصویری ـ ترسیمی

آثار تصویری ـ ترسیمی همانند آثار باستان‌شناسی از منابع مادی تاریخی به شمار می‌روند، با این تفاوت که این آثار، مادی صرف نیستند. درحقیقت ویژگی منحصر به فرد این نوع منابع آن است که حفظ، ثبت و انتقال بعضی ایده‌ها، مفاهیم و دستاوردهای علمی بشری جز با بهره‌گیری از زبان خط و شکل و تصویر و جدول در هیچ دوره و زمانی امکان‌پذیر نبوده و نیست. از این‌رو به موازات رشد ذهنی بشر این نوع منابع به تدریج پدید آمده و روز به روز تنوع و گسترش بیشتری پیدا کرده‌اند. غارنگاره‌ها و صخره‌نگاره‌های انسان‌های اولیه پیش از اختراع الفبا و خط، نگارگری‌ها، نقشه‌های جغرافیایی و اشکال گیاهان دارویی در کتاب‌های داروشناسی و اشکال آناتومی بدن انسان و نیز آلات و ادوات جراحی در کتاب‌های پزشکی نمونه‌های این‌گونه آثارند.

هرچند به این آثار در برخی آیات قرآن تصریح شده است،[1] اما با توجه به ماهیت مشترکی که این آثار با آثار باستانی دارند، می‌توان دریافت زمانی که قرآن به آثار باقی‌مانده از اقوام پیشین توجه می‌دهد، آنها منحصر در آثار باستانی نیستند و آثار تصویری ـ ترسیمی را نیز دربر می‌گیرند. بنابراین درباره بحث قرآنی این منبع نیز باید افزود که همان آیات و مطالبی که درباره آثار باستانی بیان شد، در باره این نوع از منابع نیز صادق است. با توجه به این مطلب که مادی بودن، وجه اشتراک آنهاست، اما استفاده از زبان خط و شکل و تصویر و جدول در منابع تصویری ـ ترسیمی، وجه افتراق این نوع منبع از منبع باستان‌شناسی به شمار می‌رود.

٤. شفاهی

اساس اطلاعات تاریخ‌نگاری هر قوم و ملت، مبتنی بر سنت شفاهی است. تاریخ‌نگاری اسلامی نیز دست‌کم به مدت یک قرن بر سنّت شفاهی استوار بود (نک:

---

۱. «آن هنگام که [ابراهیم] به پدرش [آزر] و قوم او گفت: این مجسمه‌های بی‌روح چیست که شما همواره آنها را پرستش می‌کنید؟» (انبیاء: ۵۲)؛ «آنها هرچه سلیمان می‌خواست برایش درست می‌کردند؛ معبدها، تمثال‌ها، ظروف بزرگ غذا همانند حوض‌ها، و دیگ‌های ثابت [که از بزرگی قابل حمل و نقل نبود و به آنان گفتیم:] ای آل داوود! شکر [این همه نعمت را] به‌جا آورید، ولی عده کمی از بندگان من شکرگزارند.» (سبأ: ۱۳).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.18.1.9]

سجادی و عالم‌زاده، ۱۳۸۶: ۳۷ – ۴۰). قرآن کریم نیز به اقتضای فرهنگ غالب قوم عرب در عصر نزول که شفاهی بود، در گزارش برخی رویدادهای تاریخی از همین روش بهره جسته است. البته منظور از منبع شفاهی در قرآن کریم آن است که از انسان‌ها ـ اعم از انبیا یا اشقیا مانند فرعون ـ نقل قول شود یا این‌که خداوند تنها خود شاهد و گزارش‌گر باشد.

تعبیر «و اذکر» در آیات متعددی (ص: ۱۷، ۴۵، ۴۸؛ احقاف: ۲۱؛ مریم: ۴۱، ۵۱، ۵۴، ۵۶) که به بیان داستان انبیای گذشته پرداخته، نشان از آگاهی رسول خدا6 از آنها دارد که از راه وحی و چه‌بسا با منبع شفاهیِ زبان بشری یا حتی کتابی به ایشان رسیده بود و خداوند به تذکر و یادآوری آنها امر کرده است (مثلاً درباره حضرت ایوب7، نک: کتاب مقدس: عهد عتیق، سفر ایوب؛ درباره محنت و گرفتاری‌های آن حضرت، نک: همان، ش۱، آزمایش ایمان ایوب، ۵۷۲، آیه ۶ – ۲۲؛ درباره رفع آن گرفتاری‌ها و عافیت خدا و عطای او، نک: همان، ش۴۲، خاتمه، آیه ۱۲ – ۱۷).

در آیه ﴿وَاذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ﴾[1] (ص: ۴۱:) و سه آیهٔ پس از آن (ص: ۴۲ – ۴۴) سخن از ایوب7 است که الگوی صبر و استقامت به شمار می‌رود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج۱۷، ۲۰۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج۱۹، ۲۹۳). در شرح داستان ایوب7 ابتدا محنت و گرفتاری‌های آن حضرت، سپس رفع آن گرفتاری‌ها و عافیت خداوند و عطای او را ذکر کرده است که پیامبر گرامی اسلام6 به یاد آنها باشد و در نتیجه صبر کند.

در آیه ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾[2]

۱. و به خاطر بیاور بندهٔ ما ایّوب را، هنگامی که پروردگارش را خواند [و گفت: پروردگارا!] شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است.

۲. هر گاه بعد از علم و دانشی که [درباره مسیح] به تو رسیده، [باز] کسانی با تو به محاجّه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود، آن‌گاه مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار دهیم.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.18.1.9]

(آل‌عمران: ۶۱) منظور از «ما جاءک من العلم» آیاتی است که از سوی خداوند در ماجرای تولد و زندگی حضرت عیسی مسیح7 و مادر ایشان به پیامبر6 وحی شده بود (طبری، ۱۴۱۲: ج۳، ۲۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج۲، ۷۶۳؛ حقی بروسوی، بی‌تا: ج۲، ۴۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج۲، ۱۷۹ – ۱۸۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج۳، ۲۲۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج۲، ۵۸۰). منبع این آیات و گزارش‌های شفاهی نیز وحی بود (قمی، ۱۳۶۷: ج۱، ۱۰؛ طبری، ۱۴۱۲: ج۳، ۲۱؛ حقی بروسوی، بی‌تا: ج۲، ۴۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج۳، ۲۲۲) و به قدری دقیق و مفصل بیان شد که حتی اهل کتاب نصرانی نجران را نیز به تعجب واداشت (مفید، ۱۴۱۳: ۱۱۴) و این نشان از آگاهی‌های تاریخی رایج در اذهان مسیحیان عصر نزول دارد که چه‌بسا صورت شفاهی داشت.

آیه Γوَ رُسُلاً قَدْ قَصَصْناهُمْ عَلَیکَ مِنْ قَبْلُ وَ رُسُلاً لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَیکَ وَ کَلَّمَ اللَّهُ مُوسی تَکْلیماًΦ[1] (نساء: ۱۶۴) نیز ناظر به منبع شفاهی است. قَصَص، جمع قصه به معنای سرگذشت، تعقیب و نقل داستان است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ج۷، ۷۴؛ قرشی، ۱۳۷۱: ج۶، ۱۱) و به هر دو صورتِ مصدر و اسم به کار می‌رود (قرشی، ۱۳۷۱: ج۶، ۱۱). در معنای قصه، تعقب و پشت سر هم قرار گرفتن شرط است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۷۱؛ طریحی، ۱۳۷۵: ج۴، ۱۷۹) و چون در گزارش یک رویداد، مطالب پشت سرهم نقل می‌شود، به آن قصه می‌گویند. جست‌وجودرباره چیزی را نیز قِصّ می‌نامند؛ زیرا شخص جست‌وجوگر حوادث را پشت سرهم تعقیب و دنبال می‌کند (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج۹، ۲۷).

منبع قصه در عبارات «قَصَصْناهُمْ» و «لَمْ نَقْصُصْهُمْ» وحی است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج۳، ۲۱۸)؛[2] چرا که خداوند از راه وحی، اخبار دیگر پیامبران را برای رسولش بازمی‌گوید و از جایگاه و شرایط مأموریت و رسالت آنها حکایت می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲: ج۳، ۲۱۸). هرچند این حکایت‌گری (قصصناهم) از راه وحی صورت گرفته، اما اطلاعاتی ارائه کرده که یا در بعضی کتب و منابع شفاهی در عصر پیامبر اسلام6 میان

۱. و پیامبرانی که سرگذشت آنها را پیش از این، برای تو بازگفته‌ایم و پیامبرانی که سرگذشت آنها را بیان نکرده‌ایم و خداوند با موسی سخن گفت [و این امتیاز، از آن او بود].

۲. بعضهم قصهم علیه بالوحی.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.18.1.9]

پیروان سایر ادیان به صورت داستان و افسانه به همین شکل رواج داشته و یا با تفاوت‌های اساسی از راه وحی بیان شده است. عبارت «لم نقصصهم» نیز به اطلاعاتی درباره پیامبران گذشته اشاره دارد که همچنان بر ما مخفی مانده است (مازندرانی، ۱۳۷۹: ج۲، ۵۴).[۱]

هدف آیه Γتِلْکَ الْقُری نَقُصُّ عَلَیکَ مِنْ أَنْبائها وَ لَقَدْ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیناتِ فَما کانُوا لِیؤْمِنُوا بِما کَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ کَذلِکَ یطْبَعُ اللَّهُ عَلی قُلُوبِ الْکافِرینَΦ[۲] (اعراف: ۱۰۱) تکیه بر عبرت‌هایی است که از راه بیان بخشی از سرگذشت اقوام پیشین (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج۲، ۲۲۲؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج۵، ۱۴۳) و پنج قوم نوح، هود، صالح، لوط و شعیب: (همو و ص۱۳۸؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ج۳، ۳۶۹) به دست می‌آید (قمی، ۱۳۶۷: ج۱، ۲۳۶؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ج۳، ۳۷۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج۶، ۲۷۴؛ مصطفوی، ۱۳۶۸: ج۱۲، ۱۴) و روی سخن در این‌جا به پیامبر6 است (قمی، ۱۳۶۷: ج۱، ۲۳۶؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ج۲، ۵۶۵؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ج۳، ۳۷)؛ اگرچه در واقع هدف، همه مخاطبان هستند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج۶، ۲۷۴).

به طور کلی با توجه به معنایی که از قصه بیان شد ـ یعنی بیان و گزارش ماجراها و رویدادهای گذشته ـ واین‌که گاه این داستان‌ها بر زبان مردم هم‌عصر پیامبر6 رواج داشته است، می‌توان این آیات را مواردی از استناد قرآن کریم به منبع شفاهی دانست.

آیه Γذلِکَ مِنْ أَنْباءِ الْقُری نَقُصُّهُ عَلَیکَ مِنْها قائِمٌ وَ حَصیدΦ[۳] (هود: ۱۰۰) که هم بر منبع وحیانی دلالت دارد و هم با توجه به انتهای آیه و معنای مورد اختلاف از القری (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج۱۱، ۶) بر منبع مادی باستان‌شناسی دلالت می‌کند، با توجه به کلمه

۱. أمیرُ الْمُؤْمنینَ7 فی قَوْله: Γوَ رُسُلًا قَدْ قَصَصْناهُمْ عَلَیکَ مِن قَبْلُ وَ رُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَیکَΦ بَعَثَ اللَّهُ نَبیاً أَسْوَدَ لَمْ یقُصَ عَلَینَا قصَّتَهُ.

۲. اینها شهرها و آبادی‌هایی است که قسمتی از اخبار آن را برای تو شرح می‌دهیم پیامبران‌شان دلایل روشن برای آنان آوردند [ولی آنها چنان لجوج بودند که] به آن‌چه قبلاً تکذیب کرده بودند، ایمان نمی‌آوردند! این‌گونه خداوند بر دل‌های کافران مهر می‌نهد [و بر اثر لجاجت و ادامهٔ گناه، حس تشخیص‌شان را سلب می‌کند].

۳. این از اخبار شهرها و آبادی‌هاست که ما برای تو بازگو می‌کنیم که بعضی [هنوز] برپا هستند، و بعضی درو شده‌اند [و از میان رفته‌اند].

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.18.1.9]

«ذلک» به اخبار و داستان‌هایی از هفت قوم از اقـوام گذشـته و انبیـای آنهـا اشـاره دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج۹، ۲۲۸) که پیش از این و خطـاب بـه رسـول خـدا6 (قمـی، ۱۳۶۷: ج۱، ۳۳۷؛ طبری، ۱۴۱۲: ج۱۲، ۶۷؛ طبرسـی، ۱۳۷۲: ج۵، ۲۹۱؛ آلوسـی، ۱۴۱۵: ج۶، ۳۳۰؛ خطیب، بی‌تا: ج۶، ۱۱۹۸) بیان شده است؛ یعنـی اقـوام نـوح، عـاد، صـالح، موسی، لوط، هود، ثمود یا ابـراهیم: (مغنیـه، ۱۴۲۴: ج۴، ۲۶۶؛ ملاحـویش، ۱۳۸۲: ج۳، ۱۵۳؛ زحیلی، ۱۴۲۲: ج۲، ۱۰۷۳) و چون در این‌جا معنای حرف جـارۀ «مـن» تبعیضـی است، معنای آیه چنین می‌شود: این داستان‌ها که برایت آوردیم، پـاره‌ای از داسـتان‌های شهرها و دهکده‌ها یا اهل آنهاست که ما برایت شرح دادیم (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج۱۱، ۵).

این نمونه‌ای دیگر از استناد به منبع وحی و منبع شـفاهی در قـرآن اسـت؛ چـرا کـه گزارش‌هایی تاریخی را به پیامبر6 وحی کرده (مغنیه، ۱۴۲۴: ج۴، ۲۶۷) کـه بـه قـومش ابلاغ کنـد (ملاحـویش، ۱۳۸۲: ج۳، ۱۵۳؛ مراغـی، بی‌تـا: ج۱۲، ۸۲). ایـن رخـدادهای تاریخی به صورت مجمل در بین مردم وجود داشته و بر سر زبان‌ها بوده است. ماجرای مراجعه مشرکان مکه به یهودیان مدینه و طـرح پرسـش‌هایی از رسـول خـدا6 (بیهقـی، ۱۴۰۵: ج۲، ۲۶۹ – ۲۷۰) درباره اصحاب کهف (کهـف: ۹ – ۲۵) و ذوالقـرنین (کهـف: ۸۳ – ۹۸)، بهترین گواه بر وجود آگاهی‌های تاریخی به صـورت شـفاهی میـان پیـروان اهل کتاب آن زمان به شمار می‌آید که قرآن به آنها توجه کرده است.

۵. اسناد

چنان‌که در تعریف و تقسیم‌بندی منـابع تـاریخی گفتـه شـد، همـه مـدارک، شـواهد و آثار به جای مانده از گذشته که دربر دارندۀ اطلاعـاتی از زنـدگی گذشـتگان هسـتند، سند به معنای عام کلمه به شمار می‌آیند. اما سـند (جمـع آن اسـناد) در معنـای خـاص بـه نوشـتۀ اصـیلی گفتـه می‌شـود کـه در جریـان روزمـرۀ زنـدگی همچـون امـور اداری، حقوقی، حسابداری و مکاتبات شخصی پدید آمـده باشـد (سـواژه، ۱۳۶۶: ۱۹). اصل این نوع منـابع، اصـالت و اعتبـار بیشـتری نسـبت بـه منـابع کتـابی دارنـد؛ زیـرا بـا اطلاعـات مسـتقیم و بـدون جهـت‌گیری و قصـد و غـرض قبلـی تولیـد شـده‌اند. این‌گونه منبع مشتمل بر اسناد حقوقی ـ اقتصادی همچون قراردادهـای تجـاری، اسـناد مالی و بیع‌نامه‌ها و... است. اسناد سیاسی مانند مکتوبات دیوانی و فرامین حکـومتی و...

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.18.1.9]

و اسناد اجتماعی همچون نکاح‌نامه‌ها، نامه‌هایی که میان دانشمندان و مردم عادی نوشته می‌شد و... است.

اما اسناد نیز همچون دیگر منبع نوشتاری ـ یعنی کتاب ـ مورد استناد آیات قرآن در نقل وقایع و گزارش رویدادهای گذشته قرار نگرفته‌اند و شاید علت آن احتمالاتی باشد که درباره منابع کتابی بیان خواهد شد. البته درباره اشاره قرآن کریم از زبان ملکه سبأ به نامه حضرت سلیمان7 در سوره نمل (۳۰ – ۳۱)، باید گفت در صورتی که در زمان نزول قرآن، اصل یا دست‌کم روایتی از متن آن موجود بوده باشد، می‌توان آن را مصداقی از استناد به اسناد تاریخی در قرآن کریم برشمرد، وگرنه در زمره منبع وحی جای می‌گیرد.

٦. کتابی

بنابر آن‌چه گفته شد، منابع تاریخی به دو دستهٔ مکتوب و غیرمکتوب تقسیم می‌شوند و این‌که منبع اصیل و دست اول به اثری اطلاق می‌گردد که در متن یا نزدیک به رویداد و واقعهٔ تولید شده و برجای مانده باشد. کتاب تاریخی ـ که در اصطلاح به نوشته‌ای گفته می‌شود که بر اساس طرح و ایده قبلی ذهن مؤلف تنظیم و تدوین شده باشد ـ به ندرت در متن رویدادهای تاریخی تولید می‌شود و غالباً پس از رویدادها نگاشته و تدوین شده‌اند. با وجود این، مکتوبات (اسناد و کتاب‌ها) مهم‌ترین منابع مورد استفاده مورخان و محققان حوزه تاریخ بوده است (رابینسن، ۱۳۷۰: ۱۰). به احتمال فراوان، دلیل این مسئله، سهولت دسترسی و جامعیت اطلاعاتی آنها درباره دوره‌ای تاریخی، دولت، قوم یا سرزمین‌ها بوده است. اساساً مکتوبات و اطلاعات شفاهی که ماهیت زبانی و ادبی دارند، پس از پیدایش زبان و اختراع خط و الفبا تولید شده‌اند. الفبا در آغاز به صورت تصویری و سپس نشانه‌هایی به شکل‌های سه‌گوش یا میخی بود و در هزاره چهارم پیش از میلاد احتمالاً توسط سومری‌ها که از نخستین ساکنان بین‌النهرین بودند، اختراع شد (همو: ۴۰) و پس از آن رو به تکثُّر و تنوع نهاد.

به طورکلی ماهیت منابع تاریخیِ هر عصر و نسل، تابع هویت فرهنگی همان عصر و نسل است؛ اگر جامعه‌ای از هویت فرهنگی و سنت شفاهی برخوردار باشد، تاریخ‌نگاری آن نیز متاثّر از سنت شفاهی است و اگر هویت فرهنگی و سنت حاکم بر

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.18.1.9]

جامعه سنت کتابی باشد، تاریخ‌نگاری آن نیز مبتنی بر ماهیت و سنت کتابی خواهد بود. دین و معارف دینی نیز به لحاظ روش‌ها و شیوه‌های آموزشی تابعی از هویت است و در متن و ظرف فرهنگ جامعه عصر ظهور خود پدید آمده‌اند. در پی این مهم، کتب آسمانی و متون مکتوب دینی نیز به لحاظ چرایی و چگونگی پیدایش مظاهری از ماهیت و ساختار فرهنگی جوامع گذشته‌اند. برای مثال، اگرچه قرآن و حدیث در بستر سنت شفاهی قوم عرب پدید آمدند، اما هر دو آغازگر پیدایش فرهنگ و سنت کتابت میان اعراب و رواج آن حتی در امور روزمره بودند؛ مانند بلندترین آیه قرآن که بر امر کتابت حتی در جزئی‌ترین امور مالی تأکید می‌کند (بقره: ۲۸۲) یا همانند برخی احادیث که بر کتابت تأکید می‌کنند (حرانی، ۱۴۰۴: ۳۶؛[1] شهید ثانی، ۱۴۰۹، ۲۶۷[2]).

با این حال قرآن کریم هیچ‌گاه در گزارش رویدادهای تاریخی به منابع کتابی از جمله تورات و انجیل، حتی در رویارویی با اهل کتاب استناد نکرده است. در علت این امر احتمالاتی وجود دارد:

۱. از آن‌جا که خداوند به گذشته و حال و آینده آگاه است (انعام: ۷۳؛ فاطر: ۳۸) و خود، روزگار را رقم می‌زند، نه‌تنها علم او بر دانش همه صاحبان علم وکتب برتری دارد، بلکه اندک علوم عالمان از لطف و عنایت حضرت حق است. بنابراین شأن خداوند منزه است از این‌که کلام خود را برای اثبات اعتبار و وثاقت مستند به منابع کتابی کند که محصول تجربه، عقل و سلیقه مخلوقات باشد. البته ممکن است اشکال شود که آثار باستانی باقی‌مانده از اقوام گذشته نیز ـ که بسیار مورد استناد قرآن قرار می‌گیرد ـ از مصنوعات بشری است؛ پس چرا قرآن به آنها استناد کرده است؟ در پاسخ باید گفت آن آثار در واقع بقایای نعم الهی است که در اختیار اقوام هلاک شده

قرار گرفته بوده و خداوند، پس از نابودی آنها، بشر را خطاب قرار داده که آن نعمت‌ها و قدرت را او در اختیار انسان‌ها قرار داده و در صورت طغیان‌شان، می‌تواند آنها را سلب کند.

۱. قال النبی6: قَیِّدُوا الْعِلْمَ بِالْکتَاب.
۲. قال النبی6: قَیِّدُوا الْعِلْمَ قِیلَ وَ مَا تَقْیِیدُهُ قَالَ کِتَابَتُهُ.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.18.1.9]

۲. شاید این شیوه قرآن کریم از فرهنگ غالب بر جامعه جزیرة العرب و بلکه جهان معاصر نزول قرآن ـ که غیرمکتوب و متکی بر حافظه و شفاهی بود ـ برآمده باشد؛ چرا که در چنان شرایطی که منابع مکتوب، محدود و ناشناخته بودند و افراد نادری به آنها دسترسی داشتند، استناد به منابع مکتوب، غیرمتعارف و کم‌ثمر بود.

۳. مورد آخر، بی‌اعتباری این نوع منابع است؛ چرا که بیشتر مطالب آنها دهها و بلکه صدها سال پس از صدور، یا بنا به خواست و سلیقه منحرفان تحریف یا تدوین شده بود (نک: نساء: ۴۶؛ مائده: ۱۳، ۴۱؛ بقره: ۷۵). از سویی شاید بتوان گفت اگر قرآن به این منابع ارجاع داده بود، در آینده عده‌ای با تغییر و تحریف در آن منابع بر قرآن نقض وارد می‌کردند.

البته در مواردی قرآن به صورت کلی به منابع کتابی مانند کتب آسمانی تورات و انجیل استناد کرده است؛ اما در هیچ‌کدام از آن موارد، نه استناد قرآن به آنها به عنوان یک منبع تاریخی است و نه رویدادی تاریخی را از آنها گرفته و گزارش کرده است؛ بلکه موضوعاتی است که در آن کتب موجود بوده و قرآن به آنها ارجاع داده یا پیش‌گویی‌های درباره حوادث آینده بوده است؛ مانند وعدهٔ ظهور و نشانه‌های پیغمبر آخرالزمان (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ج۱، ۳۲۶، ذیل آیه ۱۴۴ بقره؛ همو: ۳۲۷، ذیل آیه ۱۴۶ بقره) یا درباره معارف الهی، مانند توحید و معاد (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ج۱۹، ۴۴، ذیل آیه ۳۶ – ۳۷ نجم؛ همو: ج۲۰، ۲۷۰، ذیل آیه ۱۸ – ۱۹ اعلی).

نتیجه

پس از بررسی گونه‌شناسی منابع تاریخی در قرآن کریم، با توجه به چارچوبی که در تعریف منبع تاریخی و اقسام آن بیان شد، می‌توان گفت منابع تاریخی که در قرآن کریم و با هدف خاص این کتاب شریف، مورد استفاده و استناد قرار گرفته‌اند، منحصر در منابع وحیانی، شفاهی و مادی (باستان‌شناسی، تصویری ـ ترسیمی) است و نه‌تنها هیچ‌گونه ارجاعی به منابع کتابی همچون تورات و انجیل برای گزارش‌های تاریخی وجود ندارد، بلکه به نقد آنها نیز پرداخته است. دلیل این امر نیز می‌تواند این باشد که جایگاه و شأن این کتاب برتر از آن است که به منابع مکتوب بشری ارجاع دهد؛ منابعی که گرچه برگرفته از وحی بودند، اما با غرض یا بدون غرض به وسیله عالمان و پیروان

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.18.1.9]

همان ادیان مورد جعل و تحریف واقع شده‌اند. شاید هم علت این امر به نوعی هم‌خوانی قرآن با فرهنگ غالب شفاهی جامعهٔ زمان نزول بوده باشد. ارجاع به دو نوع ازمنابع ـ یعنی مادی (باستان شناسی و تصویری ـ ترسیمی) و وحیانی ـ در قرآن نمود و برجستگی بیشتری دارد و آیات بیشتری را در گزارش‌های تاریخی به خود اختصاص داده است. این مطلب نیز از ویژگی‌های خاص قرآن است که در عین حال به دو بعد روحانی و جسمانی انسان توجه دارد. توجه دادن به منابع مادی تاریخی، برآمده از نگاه عینیت‌گرایانهٔ قرآن کریم و استناد به منبع وحیانی، ناشی از نگاه ماورایی و تجردی به منظور کشف قابلیت‌های رشد و پیشرفت معنوی، فرهنگی و تمدنی انسان است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.18.1.9]

کتاب‌نامه

ـ آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: علی عبدالباری عطیة، بیروت، دارالکتب العلمیة.

ـ ابن‌الفقیه (الهمذانی)، ابوعبدالله احمد بن محمد بن اسحاق (۱۴۱۶ق)، *البلدان*، تحقیق: یوسف الهادی، بیروت، عالم الکتب.

ـ ابن‌سعد (الهاشمی البصری)، محمد بن سعد بن منیع (۱۴۱۰ق)، *الطبقات الکبری*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة.

ـ ابن‌عاشور، محمد بن طاهر (بی‌تا)، *التحریر و التنویر*، بی‌جا، بی‌نا.

ـ ابن‌منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.

ـ بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیة موسسة البعثة قم، تهران، بنیاد بعثت.

ـ بکری، ابوعبید (۱۹۹۲م)، *المسالك و الممالك*، بی‌جا، دارالغرب الاسلامی.

ـ بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۴۱۷ق)، *انساب الأشراف*، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر.

ـ بیّومی مهران، محمد (۱۳۸۹ش)، *بررسی تاریخی قصص قرآن*، ترجمه: محمد راستگو و مسعود انصاری، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

ـ بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین (۱۴۰۵ق)، *دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشریعة*، تحقیق: عبدالمعطی قلعجی، بیروت، دارالکتب العلمیة.

ـ حرانی، حسن بن علی بن شعبه (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول*، تحقیق و تصحیح: علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.

ـ حقی بروسوی، اسماعیل (بی‌تا)، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دارالفکر.

ـ حمیری، محمد بن عبدالمنعم (۱۹۸۴م)، *الروض المعطار فی خبر الاقطار*، بیروت، مکتبة لبنان.

ـ خطیب، عبدالکریم (بی‌تا)، *التفسیر القرآنی للقرآن*، بی‌جا، بی‌نا.

ـ دمشقی (ابن‌کثیر)، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق:

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.18.1.9]

محمدحسین شمس‌الدین، بیروت، دار الکتب **العلمیة** (منشورات محمدعلی بیضون).
ـ دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷ش)، *لغت‌نامه*، تهران، دانشگاه تهران و موسسه لغت‌نامه دهخدا.
ـ دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۶۸ش)، *الأخبار الطوال*، تحقیق: عبدالمنعم عامر و جمال الدین شیال، قم، منشورات الرضی.
ـ رابینسن، چارلز الکساندر (۱۳۷۰ش)، *تاریخ باستان*، ترجمه: اسماعیل دولتشاهی، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
ـ راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دمشق ـ بیروت، دارالعلم الدار **الشامیة**.
ـ زبیدی، مرتضی محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس*، تحقیق و تصحیح: علی شیری، بیروت، دارالفکر.
ـ زحیلی، وهبة بن مصطفی (۱۴۲۲ق)، *تفسیر الوسیط*، دمشق، دارالفکر.
ـ زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دارالکتاب العربی.
ـ سجادی، سید صادق و هادی عالم‌زاده (۱۳۸۶ش)، *تاریخ‌نگاری در اسلام*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
ـ سواژه، ژان (۱۳۶۶ش)، *مدخل تاریخ شرق اسلامی*، ترجمه: نوش‌آفرین انصاری، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
ـ سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴ق)، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
ـ شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۰۹ق)، *منیة المرید*، تحقیق و تصحیح: رضا مختاری، قم، مکتب الإعلام الإسلامی.
ـ طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعهٔ مدرسین.
ـ طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق و مقدمه: محمدجواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصرخسرو.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.18.1.9]

ـ طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، *تاریخ الطبری (تاریخ الأمم و الملوك)*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث.
ـ طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفة.
ـ طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش)، *مجمع البحرین*، تحقیق: سید احمد حسینی، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
ـ طنطاوی، سید محمد (بی‌تا)، *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، بی‌جا، بی‌نا.
ـ عمید، حسن (۱۳۸۹ش)، *فرهنگ فارسی عمید*، تهران، راه رشد.
ـ فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، *کتاب العین*، قم، انتشارات هجرت.
ـ فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، تحقیق: حسین اعلمی، تهران، انتشارات الصدر.
ـ قرائتی، محسن (۱۳۸۳ش)، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
ـ قرشی، سید علی‌اکبر (۱۳۷۱ش)، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
ـ قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود (۱۳۷۳ش)، *آثار البلاد و اخبار العباد*، تهران، امیرکبیر.
ـ قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸ش)، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تحقیق: حسین درگاهی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
ـ قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ش)، *تفسیر القمی*، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، قم، دار الکتاب.
ـ *کتاب مقدس (عهد عتیق و جدید)* (۲۰۰۹م)، ترجمه: تفسیری، بی‌جا، انجمن بین‌المللی کتاب مقدس.
ـ مازندرانی (ابن‌شهرآشوب)، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، *مناقب آل أبی طالب*:، قم، علامه.
ـ مراغی، احمد بن مصطفی (بی‌تا)، *تفسیر المراغی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
ـ مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی (۱۴۰۹ق)، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، تحقیق: اسعد داغر، قم، دار الهجرة.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.18.1.9]

ـ مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
ـ مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق)، *تفسیر الکاشف*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
ـ مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، *الإختصاص*، تحقیق و تصحیح: علی‌اکبر غفاری و محمود محرمی زرندی، قم، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید.
ـ مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳ش)، *ترجمه قرآن کریم*، قم، دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
ـ مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
ـ ملاحویش، آل‌غازی عبدالقادر (۱۳۸۲ق)، *بیان المعانی*، دمشق، مطبعة الترقی.
ـ یاقوت حموی، شهاب‌الدین یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵م)، *معجم البلدان*، بیروت، دارصادر.
ـ یحیی، هارون (۱۳۸۲ش)، *اقوام هلاک شده*، ترجمه: مژگان دستوری، تهران، شرکت انتشارات کیهان.
ـ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی‌تا)، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دار صادر.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.18.1.9]